

سهی سروی روان از بوستان رفت

باقر دهقان

مرا سیلاب اشک از دیدگان رفت
از اقلیم قلم یکه سواری
بزرگی، بخردی، آزاده مردی
مبزرّ اوستادی اهل تحقیق
یکی نخل برومند ثمربخش
ز بس هر روز و شبها خواند و بنوشت
بسی آثار ذی‌قیمت ازو ماند
به رضوان، مرغ جانش کرد پرواز
ازین گیتی چو آن جنت‌مکان شد
به عزّت زندگانی کرد عمری
چو دکتر ایرج افشار یزدی
پدر، محمود افشار از مفاخر
دمادم ذکر خیر این عزیزان
خوشا آن کس که «دهقان» همچو آنان
بماند نام نیکش جاودانی

شنیدم تا که آن پاکیزه‌جان رفت
امیری، شهریاری از میان رفت
ادیبی نکته‌سنج و نکته‌دان رفت
مورّخ فاضلی شیرین‌بیان رفت
سهی سروی روان از بوستان رفت
ز تن دیگر ازو تاب و توان رفت
ولی درّی گران از دستمان رفت
خرامان جانب باغ جنان رفت
فغان از اهل [...] بر آسمان رفت
به عزّت هم ز پیش دوستان رفت
کجا آید چو اینک از جهان رفت؟
پسر بعد از پدر زان خاندان رفت
در ایران و به هر جا بر زبان رفت
به دنبال حیات جاودان رفت
چو کس محبوب هر پیر و جوان رفت

